

دیده‌های نگفتنی جنگ

نویسنده:

سید محسن حسینی

ویراستار:

علی نصراللهی کردی



انتشارات آژگار

۱۳۹۱

مدرسه‌نامه: حبیبی، سید محسن، ۱۳۲۵ -

عنوان و نام پدیدآور: دیده‌های نگفته جنگ نویسنده سید محسن حبیبی: ویراستار علی نصراللهی کردی.

مشخصات نشر: پابلوس، انتشارات آزرگار، ۱۳۹۱.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۸۱-۱۹۰-۱

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- اصطلاح‌ها و تعبیرها

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات

شماره افزوده: نصراللهی کردی، علی، ۱۳۴۹ -، ویراستار

رده بندی کنگره: DSR ۱۶۰۱۵۲

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۱۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۱۶۷۵۸

عنوان کتاب: دیده‌های نگفته جنگ

نویسنده: سید محسن حبیبی

ناشر: انتشارات آزرگار

ویراستار: علی نصراللهی کردی

طراح: سیمه غلامیان

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۸۱-۱۹۰-۱

قیمت: ۶۳۰۰ تومان

حروف چینی و صفحه آرایی: انتشارات آزرگار

چاپ: طلاکوب - تهران: سعدی شمالی، نورمیده به میدان مخبرالدوله، و به روی هتل شیراز، که به شیشه‌رویه و بیان، پاساژ گهرین.

پلاک ۲۳

تلفنکس: ۰۱۱۲۵۲۴۵۳۰۲

همراه: ۰۹۱۱۹۱۰۹۷۵۵

ایمیل: e.azegari@yahoo.com

وب سایت: www.nashreazegar.blogfa.com



انتشارات آزرگار

۱۳۹۱

فهرست

۱۸.....	مقدمه
	همگام با انقلاب
۲۵.....	آزردان منطقه
۲۶.....	خاطرات کودکی من در روز عاشورا
۲۹.....	قبل از انقلاب
۳۰.....	شروع یک انقلاب
۳۲.....	با کلاش مجروح شدیم
	سوسنگرد، تخریب جی لشکر ۲۵ کربلا (عملیات رمضان) - نایستان ۶۱
۳۴.....	مریان نکاور منجیل
۳۶.....	صدای مار زنگی به گوش می رسید
۳۸.....	محور جزابه - سوسنگرد - اهواز
۳۹.....	گروهان تخریب اولین گروهی بودند که وارد شهر شدند
۴۱.....	وزیر جنگ در لباس رزم
۴۲.....	مین والمر، دل شیر می خواهد
۴۳.....	فرّ و فرّ ترکش را می شنیدیم!

- ۴۴..... دو پای قطع شده.
- ۴۵..... پای قطع شده در میدان مین.
- ۴۶..... امدادگر حاج و واج شد!
- ۴۷..... بدون مین کوب هیچ.
- ۴۸..... اولین اشتباه آخرین اشتباه.
- ۴۹..... قدرت انفجار مین.
- ۵۰..... میدان مین به بیستان بدل شد.
- ۵۱..... برای خشی سازی، به دشت های سایه و نیسان در سوسنگرد روانه شدیم.
- ۵۱..... هفتادمین، مین هم خشی شد.
- ۵۳..... مین ضد تانک تله شد.
- ۵۴..... انفجار در دستان فرمانده.
- ۵۵..... خون دماغ.
- ۵۶..... مسئول تبلیغات ما که اینه!
- ۵۷..... به من میگن مرتضی رگبار.
- ۵۹..... جوانی و هزار فکر و خیال.
- ۶۰..... هوا پسه برگردیم.
- ۶۱..... هشتصد هزار مین.

کردستان و عملیات برون مرزی - زمستان ۶۱

- ۶۳..... با آتش سیگار جان داد.
- ۶۵..... مختصات (X).
- ۶۷..... یک کیسه توپ.
- ۶۸..... دختری در پوستین سگ.

- گرمای ۵۵ درجه کجا، سرمای ۲۰ درجه زیر صفر کجا!..... ۷۱
- شما به جای گوسفند ذبح می شوید!..... ۷۲
- هنوز حرف بی سیم چی تمام نشده آریچی شلیک شد..... ۷۴
- ما در کمین کموله و دموکرات اسیر شده بودیم..... ۷۶
- محاصره شده بودیم و فشنگ ما رو به اتمام..... ۷۸
- بعد خداه امید ما به دو بالگرد کبری بود..... ۷۹
- شهر سید صادق عراق زیر پای ما بود..... ۸۰
- خوشبختانه اسم من و حاجی دم در لیست بود..... ۸۲
- سهم من چهار نوار تیربار ۲ و چهار نارنجک بود..... ۸۳
- زمین گیر که می شدیم، سرما آزارمان می داد..... ۸۵
- بعد از یک ربع سر و کله دو نفری پیدا شد..... ۸۶
- لوله های تیربارمان سرخ و تیرمان تمام شده بود..... ۸۷
- بالگرد با دیدن دود سیاه پا به فرار گذاشت..... ۸۸
- عراقی ها جرأت نمی کردند جنازه های خودشان را ببرند..... ۸۹
- شیخون در یست درجه زیر صفر..... ۹۰
- بسیجی ها بفرماید کباب، آن هم کباب بز کوهی!..... ۹۱
- دو نفر اسیر بهمن شدند..... ۹۳
- با علامت دست پیش مرگ هر دو نفر زمین گیر شدیم..... ۹۵
- پاسپورت شما کو؟..... ۹۶
- انگار سگ عراقی بوی غریبه را حس کرده بود..... ۹۸
- این تکه کاغذ حاوی اطلاعات محرمانه است..... ۹۹
- تا بجنبیم یک نارنجک کنار ما زمین خورد..... ۱۰۰

نای راه رفتن نداشتیم؛ پایین قله اتراق کردیم..... ۱۰۱

گردان ویژه ی مسلم بن عقیل (جفیر) - تابستان ۶۲

ما به گردان ضد زره و خط شکن پیوستیم..... ۱۰۳

به گریه هایمان در شمال بیشتر برنج میدهم..... ۱۰۴

دوش برای گالی ها..... ۱۰۶

خواهیدن در برانکار..... ۱۰۸

ما تخریب چی، شمال..... ۱۱۰

اطلاعات، فقط شناسایی..... ۱۱۲

ضد کمین در جفیر..... ۱۱۳

امان از موش ها در جبهه جفیر..... ۱۱۵

کولر بدون برق..... ۱۱۶

ستون پنجم پشمینه پوش..... ۱۱۷

با شلیک خمپاره از ما تلفات می گرفتند..... ۱۱۹

با همان قابلمه آبگوشت خیز برداشتم..... ۱۲۰

خمپاره صد و بیست در وسط بچه ها منفجر شد..... ۱۲۱

فرمانده ی گردان پابره نه به سوی انفجار می دوید..... ۱۲۲

شوخی با حاج بصیر در کامیاران..... ۱۲۳

عملیات والفجر ۶، دهلران (جیلات - چنگاله) - زمستان ۶۲

جان بر کفان..... ۱۲۴

شب عملیات والفجر ۶، منطقه ی دهلران..... ۱۳۱

مگر می شود میان این همه، مشتاقان به شهادت را گلچین کرد..... ۱۳۲

علی غربی زیر پای ما..... ۱۳۵

۱۳۶.....	خواهیدن میان جنازه های عراقی.....
۱۳۸.....	عراقی ها حتی نمی دانستند از کجا ضربه خوردند!.....
۱۴۰.....	تخریب بی لشکر شما!.....
۱۴۳.....	مهمانان نه کشید.....
۱۴۴.....	برویم یا بمانیم.....
۱۴۸.....	تخریب چی ها به پیش.....
۱۵۰.....	معبر میدان مین.....
۱۵۱.....	ایران کدام طرفه؟.....
۱۵۳.....	دور شدن از تیر مستقیم.....
۱۵۵.....	بازار شایعه داغ شد.....

گروه ویژه ضربت گردان امام حسین (ع) - بهار ۶۳

۱۶۰.....	شهید صمد اسودی از تولد تا تولد.....
۱۶۲.....	دل شورگی تا امید.....
۱۶۳.....	میدان یگه نازی.....
۱۷۰.....	سواره بر موتور آرمیچی شلیک می کرد.....
۱۷۱.....	لوله ی خمپاره شصت برای عملیات ایذایی کافی بود.....
۱۷۲.....	با این تاکتیک از تک حتمی جلوگیری کردیم.....
۱۷۴.....	سید، سیمینوف را بده به من!.....
۱۷۵.....	شکار تانک.....
۱۷۷.....	فشنگ مشقی می سوزونه.....

گروه ویژه ضربت امام حسین (ع)، پاسگاه زید - تابستان ۶۳

۱۷۹.....	هنوز از راه نرسیده یک قربانی گرفتیم.....
----------	--

- ۱۸۰..... خال هندی روی پیشانی
- ۱۸۱..... تک گروه ضربت در پاسگاه زید
- ۱۸۳..... سوت چهاره کجا، لوله آفتابه کجا!
- ۱۸۴..... همگی پنج بار بگید عمل نکرد، عمل نکرد!

گروه ویژه غواص، جزیره مجنون - زمستان ۶۳

- ۱۸۶..... لباس غواصی تحویل اعمال
- ۱۸۹..... قایق گشتی عراق
- ۱۹۰..... رمقی نمانده بود

عملیات کربلای ۴ - زمستان ۶۵

- ۱۹۲..... ام الرصاص و عدم موفقیت
- ۱۹۴..... نگاهی به عملیات کربلای ۴
- ۱۹۶..... بازتاب عملیات کربلای ۴
- ۱۹۹..... مقاومت در جزیره ی ام الرصاص
- ۲۰۰..... تحرکات دشمن
- ۲۰۱..... دو نفر سوار قایق شوند یکی شان حتماً بی سیم چی باشد
- ۲۰۲..... شب بارانی چه کسی حال حمله دارد!
- ۲۰۳..... فرمان حمله آغاز شد
- ۲۰۴..... فرمانده در فشار شدید آتش جنگ آب دیده شده بود
- ۲۰۵..... نیروهای مستقر در سنگر بتونی را تار و مار کردیم
- ۲۰۶..... ما در جزیره ی ام الرصاص محاصره شدیم
- ۲۰۷..... بی سیم بر اثر شدت انفجار به هوا پرتاب شد
- ۲۰۹..... عراقی ها آمده بودند تا جزیره را از ما پس بگیرند

- از صدای انفجارها گوش فلک کر می‌شد..... ۲۱۰
- خیمه‌پاره نزدیک من منفجر و من در کانال پراز گل شیرجه رفتم..... ۲۱۱
- سرم را برگرداندم متوجه کماندوهای بعثی شدم..... ۲۱۲
- در این جزیره به جز من و تو کسی زنده نیست..... ۲۱۳
- لااقل خودت را نجات بده، من کارم تمام است..... ۲۱۵
- هر دو کنار هم بی‌شوش و بی‌رمق دراز به دراز افتادیم..... ۲۱۵
- سه شبانه روز میان آتش و خون در جزیره ی ام الرصاص جنگید..... ۲۱۷
- زندگی نامه‌ی سردار جانباز غلامرضا بابایی..... ۲۱۸
- بابایی و نبرد..... ۲۱۹
- نوبخت و بابایی..... ۲۲۰
- تیمسار بابایی..... ۲۲۱
- من در میان خویان..... ۲۲۲
- ابو شانک شهادت بده..... ۲۲۳
- شرح کربلای ۴..... ۲۲۳
- زخم تازه!..... ۲۲۴
- ایستادگی جانانه..... ۲۲۴
- کربلای ۴ و بابایی..... ۲۲۵
- اهمیت عملیات کربلای ۴..... ۲۲۷
- شرح فراق..... ۲۲۸
- کربلای ۴ و سوز دل!..... ۲۲۹
- اوج ایثار..... ۲۳۰
- امساک در تنفس!..... ۲۳۱

- چرا تا شب ۲۳۱
- سگ ها هم ۲۳۱
- یا الله برویم ۲۳۲
- عزم حرم ۲۳۲
- بابایی بعد از عملیات کربلای ۴ ۲۳۳

عملیات کربلای ۵

- ضرورت انجام عملیات کربلای ۵ ۲۳۴
- انتخاب منطقه ۲۳۶
- طرح ریزی عملیات ۲۳۹
- آغاز تهاجم به دشمن ۲۴۴
- هشت روز نبرد در شرق نهر جاسم ۲۴۶
- توقف عملیات ۲۵۲
- بازتاب عملیات کربلای ۵ ۲۵۳
- خدا حافظی آخر ۲۵۵
- تا خود جبهه می رسونم ۲۶۱
- پس علی کو؟ ۲۶۳
- زیر صندلی ما دراز کشید ۲۶۴
- مالک خط شکن ۲۶۵
- غواصان کربلای ۴ ۲۶۶
- جانعلی بی سیم چی شد ۲۶۸
- بمباران هوایی شدیم ۲۶۹
- هوایم ای سوخوی ۱۴ ۲۷۰

۲۷۲.....	شب عملیات کربلای ۵.....
۲۷۳.....	کامیون با چراغ خاموش.....
۲۷۵.....	انفجار ترپ فرانسوی.....
۲۷۶.....	هنوز بلند نشده افتادم.....
۲۷۸.....	گروهان ما باشید.....
۲۷۹.....	پس محسن کوی.....
۲۸۰.....	بعد از مجروح شدن گهگاهی به هوش می آمدم.....
۲۸۲.....	در بیمارستان هم هواپیماهای دشمن ول کن ما نبودند!.....
۲۸۴.....	لحظه ی دیدار.....
۲۸۵.....	رابطه.....
۲۸۶.....	لطف الهی.....
۲۸۷.....	زور و.....
۲۸۸.....	آخرین آرزو.....
۲۸۹.....	شرط بندی و شیخون به چادر تدارکات.....
۲۹۱.....	محاصره.....
۲۹۲.....	کانال.....
۲۹۴.....	نبرد شدید.....
۲۹۵.....	شاگرد سردارانی چون.....
۲۹۷.....	حضور در عملیات ها.....
	یاران آسمانی
۲۹۹.....	رحمان صفری هم آسمانی شد.....
۳۰۳.....	شهیدان زنده اند.....

- شماها کجایید، ما جا مانده‌ایم (خاطرات همسر شهید سید ابراهیم اسماعیل زاده)..... ۳۰۵
- معجزه آسا!..... ۳۰۷
- بله این است عاقبت مردان راه خدا (سردار شهید حمیدرضا نوبخت)..... ۳۰۸
- به دلم برات شد که عیبی شهید شده است (از زبان همسر شهید سردار عیبی ذوالفقاری)..... ۳۰۹
- سید مرتضی هم ملکوتی شد و به آسمان پر کشید..... ۳۱۱
- بسیجی شهید سید مرتضی حسینی..... ۳۱۳
- شیخ سفید پوش کیه؟..... ۳۱۳
- بسیجی شهید سید حسن حسینی..... ۳۱۴
- الحق که شهدا همه جا حاضرند..... ۳۱۵
- چزابه سکوی پرتاب او به ملکوت..... ۳۱۶
- تعبیر خواب بی سیم چی گردان مالک..... ۳۱۸
- بی سیم چی شهید..... ۳۲۰
- شهادت پسر به پدر الهام شد..... ۳۲۱
- شهید مسعود آقاجانی..... ۳۲۳
- رضایت والدین شرط است..... ۳۲۴
- شهید سید علی حسینی..... ۳۲۵
- رمز جاودانه شدن..... ۳۲۶
- شهید سید جعفر حسینی..... ۳۲۷
- طلبه‌ی شهید سید علی اصغر (سید کاظم) حسینی..... ۳۲۸
- شهید سید فضل الله حسینی..... ۳۲۸
- نیش قبر شهیدی در بابلسر..... ۳۳۰
- سنگری درون خانه..... ۳۳۲

۳۳۲ کاظمی هم به اسارت رفت.

۳۳۵ واژگان و اصطلاحات

۳۳۸ پیوست

۳۷۹ منابع

www.ketab.ir

مقدمه

خاطرات جنگ گنجینه تمام نشدنی است. (مقام معظم رهبری)

زوال پذیری دنیا نیست و نابود شدن آن چه متعلق به آن است از یک سو و میل به بقا و جاودانگی و بی مرگی در انسان از سوی دیگر موجب شده تا چاره‌ای بیندیشد؛ کاری کند که نام و یاد و آثار و علایم حیات او تا ابد باقی بماند و از صفحه روزگار محو نشود.

هدف از نوشتن خاطره‌هایی که پیش روی شماست این است که چکیده‌ای از ایثارگری‌های شهدایی که از وجود خویش گذشتند و جانبازانی که اعضا و جوارح خودشان را تقدیم انقلاب و ایران نمودند و مظلومیت این بزرگواران که در عرصه جهاد و شهادت و در یک پیکار نابرابر، بیان کنم. همزمانی را سراغ دارم که عمری را در جبهه‌ها سپری کرده بودند و لب، از لب باز نکردند و به سبب جراحتی که از جنگ و جبهه به یادگار داشتند این همه خاطرات تلخ و شیرین را به زیر خاک بردند. پس به عهده‌ی ماست به سمع و نظر عزیزانی که به دلایلی در این عرصه حضور نداشتند برسانیم تا در اذهان جهانی ثبت گردد و تاریخ آن رشادت‌ها را همیشه به یاد داشته باشد.

روزگاری فرا خواهد رسید که از طلایه داران حماسه و جهاد دفاع مقدس، دیگر کسی در بین مردم ایران باقی نخواهد بود، چون بر اثر جراحی تیر و ترکش و انفجار بمب‌های شیمیایی و یا بر اثر کهولت سن با کوله‌باری از خاطره زیر خرم‌ها خاک مدفون خواهد شد. حیف نیست که بابت هر یک از این خاطره‌ها که بابتش خون‌هایی ریخته جوانی پر پر شده به سادگی گذر کنیم.

همرزمانی را می‌شناسم که سال‌های مدیدی را در جنگ و جبهه و عملیات‌ها سپری کرده و برخی مال‌هارنج اسارت را به جان خریده‌اند و تیر و ترکشی به یادگار در بدن دارند ولی چه کنیم که لب از لب باز نکرده‌اند. پس بر ما بازماندگان جنگ هست که واقعیت‌ها و حقیقت‌های جنگ را به صورت خاطره بیان کنیم تا یادی از آن رشادت و ایثار و جلاازی شهدا روایت کرده باشیم که بر رزمندگان هشت سال دفاع مقدس ما چه‌ها گذشت! چرا به، طلایه، والفجر ۵ و ۶، کربلای ۴ در جزیره ام‌الرصاص و کربلای ۵ در شلمچه و... در آن روز کودکان ایران زمین خواهند پرسید. آنان که حماسه‌های خونین هشت سال دفاع مقدس را رقم زدند، که بودند و چگونه زندگی می‌کردند؟ ما چه جوابی به نسل‌های حال و آتی می‌توانیم بدهیم گرچه همه یکارهای خدا دارای حکمتی است. من گمانم ماندن ما هم بی حکمت نیست! انگار همین دیروز بود که نوبت من بود تا خاطره تعریف کنم. از غروب‌های شلمچه، از کانال ماهی، از سه راه شهادت و سنگرهای نونی شکل و گرد و غباری که از خاک شلمچه، فکه، حاج عمران،

دهلران، جزابه، اروند، مجنون، کوشک، جفیر و پاسگاه زید و... بر چهره‌مان
نست و خونی را که هنگام شهادت بر بدن و لباسمان جاری شده بوده مسئولیت
سنگینی را بدوش ما گذاشت. ماها نگویم و ننویسیم پس کی بگوید! کی بنویسد!
امروز به قصد ثبت خاطرها و ارزش‌های این نبرد پرشور صورت می‌پذیرد، در
حقیقت به منظور پاسخگویی به این سؤال آیندگان است. نه فقط به قصد
پاسخگویی بل بدین خاطر که ایشان را با خلق و خوی رزمندگان جبهه‌ها آشنا
سازد که بله اینها هم از جنس انسان بوده‌اند نه فرشتگان که فقط برای عبادت
خلق شده‌اند. همانند تو دارای عواطف، احساسات و غرایز بوده‌اند ولی بر همه
خواسته‌های مادی‌شان دست‌برد زدند. خودشان را در خطر انداختند و فدا کردند
تا ما و شما رنگ آسایش و آرامش ببینیم پس این تاریخ، شایسته‌ی بازخوانی،
بازنگری و درس‌آموزی است، چرا که هم مظلومیت مردم، کودکان، پیر مردان
این کشور را ترسیم می‌کند، هم صلابت، پایداری و مقاومت دلاور مردان این
سرزمین را فرا روی همه‌ی نسل‌ها قرار می‌دهد تا با دیده‌ی حق‌بین و حق‌جوی
در آن بنگرند و از آن درس عبرت و آرمان‌جویی فرا گیرند. مانند کاری هر ملتی،
رابطه‌جدا نشدنی با سرمایه‌های تاریخی و معنوی آنها دارد و میزان داشته‌های
فکری معنوی و تاریخی جوامع انسانی، ترسیم‌کننده‌ی ثبات و قوام و هویت
آینده‌ی آن جامعه است. با چنین رویکردی ایران را با کارنامه‌ای درخشان و
ارجمند در همه ادوار تاریخ، پرفراز و نشیب، با شکوه و عظمت می‌بینیم.

روزگاری این کره خاکی شاهد مردانی بود که پس از هزار و اندی سال دوباره متولد شده‌اند. مردانی که به حق یاران آخر الزمانی حسین فاطمه بودند. شهادت آرزویی بود که همه‌ی مردان عاشق خدا را به امید وصال به جبهه‌ها کشاند. عشقی که هنوز نیز می‌توان در برخی از مردان جا مانده از آن قافله مشاهده کرد. شهادت راهی است که تمام اهداف را می‌توان با آن دست یافتنی کرد. اهدافی، فراتر از آنچه این ذهن خاکی می‌پندارد.

به نام خداوند جنگ و جهاد
به نام خداوند پاک نهاد
ای برادر جنگ جنگ دیگر است
خاکریز اکنون به رنگ دیگر است
سنگری دیگر بنا باید کنیم
دین خود بر دین ادا باید کنیم
سنگر دشمن برون مرز نیست
اشتیای او برای ارز نیست
سنگر دشمن درون خانه‌هاست
حمله اکنون جانب پروانه‌هاست
محو ارزش‌ها شمار دشمن است
رخنه در اندیشه کار دشمن است
مردها چون زن خود آرایی کنند
ضد حیثیت صف آرایی کنند
پوشش زن‌ها شبیه مرده‌هاست
این تفکر شیوه بی دردها است
کو کجا تصویر مردان رشید
شیر مردان بلاجوی شهید